

## سیاست‌های اقتصادی نظام‌های حکومتی سامانی و غزنوی

سیدمحمد نوع‌پسند\*

هیرو عیسوی\*\*

### چکیده

سیاست و اقتصاد ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و هیچ‌یک از این دو بی‌دیگری نمی‌تواند قوام و ثباتی داشته باشد. این نکته‌ای است که در درازنای تاریخ پیوسته به آن توجه شده است. اما، در گذشته به مانند امروز علم اقتصاد وجود نداشته، بنابراین برای دانستن برخی از مسائل اقتصادی باید به کتاب‌های تاریخی و ادبی مربوط به سیاست، تدبیر منزل و علم اخلاق که اجزای سه‌گانه حکمت علمی است، رجوع کرد تا اطلاعات مورد نیاز را به دست آورد؛ همان امری که این پژوهش در نظر دارد با مطالعه آن و به روش تحقیق تحلیلی - توصیفی به این پرسش پاسخ گوید که سیاست‌های اقتصادی نظام‌های حکومتی سامانی و غزنوی چگونه بوده است و منابع مالی این دولت‌ها از کجا تأمین می‌شده است که بر پایه آن، مسائل مالی و بازرگانی و اقتصادی کشور را اداره می‌کردند. دستاورد تحقیق نشان از آن دارد که نظام مالی و اقتصادی این دولت‌ها مبتنی بود بر اخذ مالیات‌هایی معمول که دربرگیرنده خراج و مالیات‌های ویژه بود؛ خراج یا مالیات بر زمین و محصولات کشاورزی مناطقی که ولایات آن تحت حکومت آنان بود و برای گردآوری آن کارگزاران سلاطین با توده‌های مردم در ارتباط مستقیم بودند. افزون بر این، این دولت‌ها از طریق دادوستد کشاورزی، تجارت بین‌المللی خاصه زمانی که بازرگانان برای خزانة تجارت می‌کردند، غارت‌ها، غنایم جنگی، در معرض فروش قرار دادن مناطق غارت‌شده و فروش اسرا منابع مالی خویش را تأمین می‌کردند.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد، دوره سامانی، دوره غزنوی، خراج، مالیات.

\* استادیار گروه مدیریت، دانشگاه گیلان dr\_nopasand@yahoo.com

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت منابع انسانی (MBA)، دانشگاه گیلان h.isavi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۸

## ۱. مقدمه

ارتباط و تعامل سیاست و اقتصاد انکارناپذیر نیست؛ به‌ویژه سیاست همیشه بر اقتصاد تأثیر تعیین‌کننده داشته و دارد و البته از آن به‌شدت اثرپذیر است. این ارتباط به گونه‌ای است که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی و برعکس، حداقل در تجربه تاریخی وجود ندارد و هیچ سیاستی بدون ابعاد اقتصادی و هیچ اقتصادی بدون ابعاد سیاسی یافت نمی‌شود؛ به طوری که امروزه سیاسی‌ترین موضوعات، اقتصادی‌ترین آنهاست. نظام اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان بنیان اقتصادی هر کشور نقش بسزایی در فرهنگ، معیشت و پیشرفت جوامع ایفا می‌کند. پدیده‌هایی مثل فقر و ثروت، عدالت و بی‌عدالتی و ایجاد انگیزه فردی یا نبود آن، همگی تحت تأثیر نظام اقتصادی و در چارچوب آن به‌وجود می‌آیند. در دوره‌های تاریخ گذشته ایران، دانش اقتصاد به مفهوم علم امروز، مجموعه‌ای کامل، جامع و مستقل نبوده و برخی مسائل اقتصادی در کتاب‌های تاریخی و ادبی مربوط به سیاست، تدبیر منزل و علم اخلاق که اجزای سه‌گانه حکمت علمی است، مطرح گردیده است. از آنجایی که در کتاب‌های تاریخی و ادبی ما زندگی با تمام جهات خود انعکاس یافته است، بنای حیات اقتصادی و هستی مادی اجتماعی نیز الزاماً برجستگی و رنگ‌آمیزی خاصی دریافت کرده که از آن می‌توان در مورد مقولاتی مانند کالا، قیمت، ارزش، پول، مبادله و بازرگانی، کار و تقسیم کار، مزد، حرفه، فقر و ثروت و امثال آن معلومات گران‌بها و اطلاعات اعجاب‌انگیز و حیرت‌آوری نیز به‌دست آورد. این پژوهش بر آن است از طریق ذکر نمونه‌هایی از کتب تاریخی و تحلیل آن، به بخش کوچکی از اهمیت سترگ اقتصاد و مسائل مالی و حضور آن در تاریخ سلسله‌هایی که در سده چهارم و پنجم در ایران حکومت کرده‌اند بپردازد تا به پرسش اصلی این تحقیق: سیاست‌های اقتصادی نظام‌های حکومتی سامانی و غزنوی چگونه بوده است و منابع مالی این دولت‌ها از کجا تأمین می‌شده است، پاسخ گوید. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

شایان ذکر است که اگرچه دیوان استیفا به‌عنوان یکی از دیوان‌های مهم در تاریخ ایران خاصه در دوره سامانیان و غزنویان مطرح بوده است، به‌رغم اهمیت آن، کتاب‌هایی مستقل و علمی در باب آن نگاشته نشده است. برای پی‌بردن به اوضاع اقتصادی در دوران‌های مختلف تاریخ ایران، همان‌طور که اشاره شد، باید به کتاب‌های تاریخی که در آن دوران یا راجع به آن دوران تدوین و تألیف یافته‌اند، رجوع کرد. مورخان ایرانی در تضاعیف اخبار

تاریخی خویش، آوردن احوال اقتصادی را ضمن بیان وقایع و رویدادهای تاریخی نیز وجهه همت خود قرار داده‌اند و در زمینه‌های گوناگون اقتصادی، گاه به تفصیل گاه به اجمال سخن گفته‌اند؛ از آن جمله، در این کتاب‌ها به انواع دادوستدها و آداب خاص امر اقتصادی، نظیر برپایی بازارها در موسم مقرر در برخی ولایات ایران زمین چون: بخارا، و یادکردن از بازارهای شگفت‌انگیز نظیر بازار بت‌فروشان - حتی در دوره‌های اسلامی به روایت تاریخ بخارا - ذکر محصولات نواحی مختلف تحت سیطره یک حکومت، پرداخته‌اند. همچنین، به شیوه‌های گوناگون اقتصادی نظیر ذخیره‌کردن محصولات برای استفاده در دوران قحطی و خشکسالی، بحران اقتصادی و دلایل آن، اصلاحات اقتصادی، زمینداری و انواع مالکیت ارضی از قبیل: املاک خالصه، اینجو، دلای، مقاطعه، اقطاع، انواع مقرری‌ها، واحدهای گوناگون پولی، انواع مساعده‌ها، قسط‌بندی پرداخت دیون حکومتی و خراج و ... اشاره کرده‌اند. در اینجا، نخست مختصری به اقتصاد دوران سامانی و غزنوی می‌پردازیم؛ سپس، موارد خاص اقتصادی به تفکیک بیان می‌شود.

## ۲. اقتصاد در دوره سامانیان

سامانیان وقتی به قدرت رسمی دست یافتند، این قدرت به‌عنوان نیرومندترین قدرت فئودالی آسیای میانه خود در آن زمان می‌نمود. سازمان حکومتی دستگاه‌های بلندپایگان محلی، نیروهای مسلح و همچنین سنت‌های زندگی درباری سامانیان به دستگاه خلافت عباسیان می‌مانست. ارتش این حکومت را بردگان وابسته به ملیت‌های گوناگون و بیش از همه ترک‌ها و داوطلبان تهیدست تشکیل می‌دادند (بیات، ۱۳۷۸: ۵۸). در عهد سامانی، در سایه گسترش پایگاه‌های اقتصادی و قاطعیت فرمانروایان و وزیران ایشان، فرهنگ و اقتصاد مردم هم رفته‌رفته خوب بوده و این ادعا را می‌توان از گوشه و کنار منابع تاریخی استنباط کرد. اساساً، یکی از پیامدهایی که حکومت‌های زیر سلطه خلیفه داشتند، نابسامانی وضع اقتصادی بوده است. اما، سامانیان همان‌طور که می‌دانیم، خود را از زیر بار سلطه کامل خلفای بغداد بیرون کشیده‌بودند، اگرچه ظاهراً وابسته آنان بودند و به همین سبب بود که دیگر مالیات‌ها، خراج‌ها و دیگر وصولی‌ها از مردم به صورت سابقه به خزانه خلیفه سرازیر نمی‌شد، بلکه در حوزه قلمرو این حکومت‌های مستقل به مصرف می‌رسید که خواه و ناخواه در وضعیت اقتصادی آنان تأثیر می‌گذاشت. این وضع حسن تأثیر دیگری نیز داشت و آن اینکه دربار خلفا که ولخرجی و بی‌نظمی هر روزه بنیه مالی آن را تضعیف می‌کرد،

چون عواید ولایات را از دست می‌داد و آن غنایم سرشار هم که در آغاز فتوح عاید می‌شد، دیگر وجود نداشت، روزبه‌روز ناتوان‌تر می‌شد (همان: ۵۹). سامانیان به‌ویژه امیراسماعیل اگرچه بسی بیشتر از دیگر سلسله‌های ایران به خلیفه وفادار ماند و بر اثر آن طبعاً سهم بیشتری از عواید دولتی را برای او می‌فرستاد، تأثیر استقلال سیاسی و مالی چنان چشمگیر بود که در عهد امیراسماعیل سامانی تغییراتی آشکار در وضع مردم پدید آمد. امیراسماعیل پس از غلبه بر علویان طبرستان، زمین‌های زراعتی و اموال غیرمنقول رعایا و ضعفایی که در حاکمیت علویان به نحوی از دست داده بودند، به آنان بازگرداند و فقط به گرفتن خراج به سود خزانه بسنده کرد. در اینجا شایسته است که از احمد سامانی فرزند اسد یاد کنیم که او مردی بسیار عادل، شریف و فسادناپذیر بود و بعد از ۳۰ سال حکومت روزی که مُرد، چاکران او گرسنه ماندند که این نکته نشان‌دهنده آن است که اکثر امرای سامانی بیشتر در بهبود اقتصاد جامعه می‌کوشیدند تا اقتصاد خود و تبارشان.

## ۱.۲ ضرب سکه در عهد سامانی

ضرب سکه توسط سامانیان نیز نشانی از رونق اقتصادی در عهد آنان بوده و از آنجا که قلمرو مرکزی حکومت آنها در مسیر راه‌های اقتصادی شرق و غرب قرار داشت، ضرب سکه و رواج آن ضرورت داشته است. ظاهراً، نخستین سکه در عهد احمد بن اسد سامانی در سال ۲۴۸ ق در سمرقند ضرب شده است که این حرکت نشانه‌ای است از قدرت بارز استقلال و موقعیت مستحکم حکومت او در ماوراءالنهر. این سکه‌های اولیه از جنس مس ساخته می‌شده است. وقتی امیر اسماعیل بن احمد سامانی (۲۷۹ ق - ۲۹۵ ق) به حکومت رسید، در پرتو استقرار امنیت و آرامش در دولت او ضرب سکه‌های نقره با رونق بیشتری آغاز شد. بی‌شک، ضرب منظم سکه‌ها از اقدامات اسماعیل مبنی بر برقراری ثبات سیاسی و ایجاد امنیت در مرزها و راه‌های تجاری متصرفات سامانی نشأت می‌گرفت. طبیعی است با تحکیم پایگاه‌های سیاسی و اقتصادی و حمایت خلافت عباسی از سامانیان، آنان با ضرب سکه‌هایی با نام خلیفه و سلطان سامانی و شعارهای اسلامی، موجودیت و ثبات سیاسی خویش را در منطقه تثبیت کردند و این امر در حالی بود که تبدیل جنس سکه‌ها از مس به نقره که کمی بیشتر از حدود سال ۲۷۳ ق آغاز شده بود، به نحوی از انجا بر استحکام وضعیت سیاسی و اقتصادی آنان می‌افزود (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۲۰). گفتنی است مقارن دوران حکومت اسماعیل سامانی ضرب سکه طلا نیز رایج گردید. بدین ترتیب، بیش از

پیش بر اهمیت حکومت سامانی و نقش آن در استحکام اوضاع اقتصادی و بازرگانی ایران افزوده شد (همان: ۳۲۵).

این سکه‌ها که ابتدا با نام خلیفه و سپس نام امیر سامانی و نام پدر او حک می‌شده‌است، هم‌اکنون در موزه ارمیٹاژ پطروگراد نمونه سکه‌هایی که امیر اسماعیل سامانی در سال ۲۸۸ ق در سمرقند ضرب کرده، موجود است. بارتولد نیز در کتاب خود، *ترکستان‌نامه*، تصویر سکه‌ای از جنس طلا را که در سال ۲۸۸ ق ضرب شده، آورده است (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۵۰). از دیگر سکه‌های به دست آمده از زیر خاک، به نظر می‌رسد که در نقاطی چون بلخ، بامیان، پنج‌هیز و ترمذ به ضرب سکه می‌پرداختند و گویا سامانیان تا قبل از نصر، یعنی حدود سال ۲۳۷ ق، ضرب سکه سیمین یا درهم را نداشتند، ولی از زمان عمارت اسماعیل بن احمد ضرب منظم درهم‌های سامانی آغاز می‌گردد و ضرب سکه زرین نیز در همین حدود آغاز می‌شود (بیات، ۱۳۷۸: ۶۰).

در شناخت و بررسی مسکوکات سامانی، می‌توان از منابع و مآخذ گوناگون سود جست. در وهله نخست، سکه‌های سامانی موجود در موزه‌های مختلف ایران و جهان بهترین اطلاعات را در اختیار محقق قرار می‌دهد. از سوی دیگر، اطلاعات موجود در کتب تاریخی، خاصه تاریخ‌های محلی مسالک و جغرافیا در باب این سکه‌ها نیز می‌توانند سودمند باشند که از این بین می‌توان به این منابع اشاره کرد: *المسالک و الممالک*، اثر ابواسحاق ابراهیم اصطخری (متوفی ۳۴۶ ق) که در آن ضمن توصیف ماوراءالنهر و شهرهای آن به ذکر انواع درهم‌ها و پول‌های رایج آن سامان پرداخته است (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۳/۵۲). در کتاب *تاریخ بخارا* از ابوبکر محمد نرشخی (متوفی ۳۴۸ ق)، مؤلف در شرح تاریخ بخارا و اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این شهر مبحثی از آن را به نحوه ضرب کردن درهم بخارا اختصاص داده است (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۹-۵۰). نرشخی تاریخ نخستین سکه‌های شهر بخارا را به دوران خلافت خلیفه دوم (۱۱-۱۳ ق / ۶۳۴-۶۳۲ م) نسبت می‌دهد. وی در مبحثی تحت عنوان «ذکر درم و سیم زدن به بخارا»، از پادشاه بخارا به نام کانا بخار خدات نام می‌برد که سکه‌های نقره با تصویر خویش مزین به تاج ضرب کرد (همان: ۴۹). این سکه‌ها شباهت بسیار به سکه‌های نقره بهرام پنجم ساسانی، که در آسیای مرکزی به متصرفاتی دست یافته بود، دارد. شایان عنایت است که مارکوف، سکه‌شناس روس، هم که سکه‌ای از این دست برای موزه ارمیٹاژ خریداری کرده، مدعی شباهت بین تاج‌های سکه‌های بهرام پنجم، یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م) و

بلاش (۴۸۴-۴۸۸ م) است و احتمال می‌دهد سکه‌های بخارا به نوعی برگرفته از سکه‌های این دو پادشاه متأخر باشند (← فرای، ۱۳۶۵: ۴۵-۴۶).

صورة الارض اثر ابن حوقل (متوفی ۳۶۶ ق) از متون جغرافیایی است که مؤلف ضمن بیان ناحیه ماوراءالنهر، به ساختار پولی و مبادلات پولی آن سامان اشاره کرده است (← ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۶۶). معجم البلدان اثر یاقوت حموی (متوفی ۷۲۹ ق) از کتب جغرافیایی قرن هشتم است که مؤلف ضمن بازدید از ماوراءالنهر، در معرفی بخارا به توصیف درهم‌های متداول آن سامان پرداخته است (حموی، ۱۳۴۷: ۷۶/۱). عبدالرحمان بن خلدون در مقدمه ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ ق)، مبحثی از آن را به موضوعات مربوط به ضرب سکه و وظیفه متصدی این امر اختصاص داده است (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱۱۰/۱).

بر اساس اطلاعات مفصلی که مقدسی داده است، به رواج بازرگانی در قلمرو سامانیان می‌توان پی‌برد. مقدسی از محصولات کشاورزی مانند برنج و پنبه و باغی مانند گردو، بادام، پسته و سایر میوه‌ها، انواع پارچه‌ها، فرش، سفال، کاغذ، ابزار فلزی، ابزار چرمی، انواع پوست دباغی‌شده، انواع روغن و غیره به‌عنوان محصولات صادراتی ماوراءالنهر نام‌برده است. او محصولات صادراتی فرغانه و آسیبچاپ را بردگان ترک، جامه‌های سپید، شمشیر، مس و آهن می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۵-۴۷۷). بر این پایه، گفتار استخری در مورد اینکه ماوراءالنهر از همه اقلیم‌ها پر نعمت‌تر است، «در دایره اسلام و فراخی آنجا چنان بود کی در همه اقلیم‌ها قحط افتد و آنجا کم‌تر بود» (اصطخری، ۱۳۸۶: ۳/۲۲۶) به حقیقت نزدیک است. این سرزمین از لحاظ معادن نیز بسیار غنی بوده و دارای معادن طلا، نقره، مس، سرب و نشادر و نیز داروهای تجاری بود، چنان‌که سغدیان در معامله با چین مقام ممتازی به‌دست آورده بودند و اهالی خوارزم در تجارت با اروپای شرقی نقش مهمی بر عهده داشتند. همچنین، دادوستد با صحرائشینان سرزمین‌های اطراف رود سیحون نیز از رونق مطلوبی برخوردار بود. از گرگانج، مرکز خوارزم، کاروان‌های تجاری به سوی خراسان راهی می‌شد و در شهرهای خراسان عده زیادی خوارزمی ساکن بودند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۵۰۹).

### ۳. اقتصاد در دوره غزنویان

اداره دولت بزرگ غزنوی هزینه‌های سنگینی می‌طلبید. «اداره مؤثر دولت و تأمین هزینه مالی اردوکشی‌های نظامی که مستلزم حفظ حرکت توسعه‌طلبی بود، به جریان وسیع مالیات‌گیری و انباشتن خزانه نیاز داشت. خرید و پرداخت وجوه سربازان برای ارتش‌های

حرفه‌ای نظیر ارتش غزنوی مستلزم هزینه‌های سنگین بود. ناگفته نماند در گذشته ارتش‌هایی متشکل از شهروندان آزاد یا نمایندگان معمولاً ملزم بودند که خود تجهیزات جنگی و آذوقه خود را فراهم سازند، و هرگاه جنگی که به آن فراخوانده می‌شدند پایان می‌گرفت، به کسب و کار دوران صلح خود بازمی‌گشتند. سیر تکاملی ارتش‌ها از یک زمینه فئودالی یا قبیله‌ای به ارتش‌های مزدبگیر و حرفه‌ای سبب افزایش هزینه دولت‌ها گردیده‌است. با افزایش هزینه دولت، مالیات‌های تازه وضع می‌گردید. گردآوری این مالیات‌ها نیز به حکومتی توانمندتر نیاز داشت و نتیجه آن، رشد قدرت پادشاه در برابر رعایا بود. آنان در دست‌یافتن به منابع مالی خویش بسیار خوش‌اقبال بودند، که نخستین منبعش ولایات پرنعمت تحت حکومت آنان و دیگری غنایمی بود که از سفرهای سنگین به هند به دست می‌آوردند» (باسورث، ۱۳۷۲: ۶۲).

فعالیت نظامی دولت غزنه در هند به قصد به‌دست‌آوردن غنایم بوده است. شمش‌های زر و سیمی که از خزاین معابد هند به‌دست‌می‌آمد، موجب گردید که سلاطین غزنوی بتوانند سکه‌های زر و سیمی با عیار سره ضرب کنند. فراوانی سکه‌های رایج سبب رونق تجارت در سراسر مشرق عالم اسلام شده بود و تا مدتی مصرف عادی سکه در شبه‌جزیره هند را با دشواری روبه‌رو کرده بود. این ذخایر به مصرف امور مالی و آراستن بناهایی می‌رسید که محمود برآوردن آنها را آغاز کرده بود، نظیر مسجد و مدرسه عروس الفلک غزنه (این بنا از عایدات سفر جنگی سال ۴۱۰ ق/ ۱۰۱۹ م بر ضد تریلچنپال، پادشاه قنوج و گندا، شاه کالنجر ساخته شده بود) و همچنین مجموعه وسیعی از کاخ‌هایی که در اوایل عصر غزنوی در لشکری بازار بست در بخش سفلی رود هیرمند برآورده بودند. بردگانی که از هند می‌آوردند نیز اندوخته اقتصادی مهمی به‌شمار می‌آمدند (باسورث، ۱۳۷۲: ۱۵۷). ملاحظات مالی بیشترین اهمیت را در نظر سلطان داشت؛ از این رو، پذیرفتن اینکه محمود مسلمانی متعصب و مایل به نشر اسلام در هند به زور شمشیر بوده، سخت دشوار است (همان: ۱۵۷). تصور می‌رود که هدف عمده محمود از لشکرکشی‌هایش به هند، خراجگزارکردن شاهزادگان هند بود. وی بدان سبب معابد هند را تخریب می‌کرد که در آنها ثروت سرشاری اندوخته شده بود.

امپراتوری غزنوی پنج اداره دولتی بزرگ داشت که عبارت بودند از: دیوان وزیر، به ریاست وزیر که به مالیه و اداره عمومی مربوط می‌گردید؛ دیوان رسالت، تحت ریاست دبیر بزرگ که به مکاتبات اداری و سیاسی اختصاص داشت؛ دیوان عرض، تحت قیادت عارض

که به گردآوری، سازماندهی و تجهیزات سپاه مربوط می‌شد؛ دیوان اشراف، به ریاست مشرف بزرگ که کار آن بازرسی در امور دیوانی، به‌ویژه امر استیفا و امور مالی بوده است؛ سرانجام، دیوان وکالت، به مباشرت وکیل خاص یا مباشر اهل خانه سلطان که وظیفه‌اش اداره کاخ شاهی و سررشته دارای املاک و دارایی‌های پادشاه بود. اداره این دیوان‌ها در دست دبیران ایرانی بود که سنت‌ها و فنون مهارت‌های خود را در این دیوان‌ها به کار می‌بستند.

اگرچه سلاطین غزنوی به نظرهای کارگران خود توجه می‌کردند، ملزم به کاربندی آنها نبودند، زیرا ظاهراً هیچ انسانی دیگر نمی‌توانست قدرت سلاطین را محدود کند. منصب وزیر شغلی رشکانگیز نبود، هرگونه استقلال اندیشه و عمل وزیر موجب رنجش خاطر خداوندش می‌گشت. وزیر در صورتی که نمی‌توانست منابع مالی تازه خلق کند، گرفتار خشم و مؤاخذه سلطان می‌شد (همان: ۱۵۸).

سلطان و چاکران و خادمان لشکری و کشوری در رأس همه مردم قرار داشتند؛ فروتر از آنها توده مردم بودند که شامل بازرگانان، افزارمندان و روستاییان می‌گردید که وظایف آنها اطاعت از قدرت پادشاه و پرداخت صادقانه مالیات بود. در عوض، پادشاه از آنها در برابر مهاجمان بیگانه و راهزنان داخلی حمایت می‌کرد و آنها را در دنبال کردن حرف و پیشینه‌های عادی‌شان آزاد می‌گذاشت (همان‌جا).

کارگزاران برید و تشکیلات خبرگیری که سازمان آن در خاورمیانه سابقه تاریخی دیرپایی دارد و محمود آن را توسعه بسیار بخشیده بود، آنچه را در نواحی دوردست اتفاق می‌افتاد، به دربار خبر می‌دادند. حکام و کاربه‌دستان ولایت دور از حکومت مرکزی غالباً به تصرف پول‌ها و شورش بر ضد حکومت مرکزی وسوسه می‌شوند و وجود این نظام ارتباطات، یکی از چند وسیله چشم‌گماردن بر نواحی دوردست متصرفی سلطان بود. سلاطین غزنوی فیلان جنگی را به‌عنوان خراج از هند می‌گرفتند (همان: ۱۵۸). هزینه نیروها خواه‌ناخواه سنگین بود و به هر تقدیر اختیار سپاهیان حرفه‌ای در تمام مراحل تاریخ بشر موجب بالارفتن هزینه دولت می‌گردید. در لشکرکشی‌هایی نظیر سفرهای جنگی به هند و لشکرکشی به ری در سال ۴۲۰ ق/ ۱۰۲۹ م، غنایم فراوانی به چنگ غزنویان افتاد. اما، جریان این غنایم دائمی و منظم نبود، در صورتی که از مالیات‌هایی که بر ولایت پشروان ایران بسته می‌شد، درآمدهای فراوان و منظمی به‌دست می‌آمد. از این رو، غزنویان بیشتر موجب سپاه را نقداً می‌پرداختند، اما آل‌بویه و سلجوقیان که جانشین غزنویان در ایران شدند، ناگزیر به نظام واگذاری زمین یا اقطاع متوسل گشتند. در منابع بسیار اشاره شده‌است



که دولت غزنوی در ولایات در جست‌وجوی مداومش برای گرفتن پول بیشتر، غالباً رفتاری ظالمانه و بی‌رحمانه داشته است. محصلان مالیاتی یا غلامان بیشتر در اندیشه انباشتن جیب خود بودند، اما سلاطین غزنوی نیز رفتار بی‌رحمانه‌ای نسبت به عمالی داشتند که در تحویل سهمیه مقرر حوزه مالیاتی خود کوتاهی می‌ورزیدند، به‌گونه‌ای که اسفراینی، وزیر محمود، که حاضر نبود کسور مالیاتی را از جیب خود جبران کند، از مقام وزارت برکنار و روانه زندان گردید (باسورث، ۱۳۷۲: ۱۶۲).

#### ۴. منابع تأمین خزانه دولتی در دوره‌های سامانی و غزنوی

##### ۱.۴ خراج

در این مقال، به‌عنوان نمونه، با استناد به روایات تاریخ قم، مجملی از مقوله خراج درج می‌شود. گفتنی است عواید مملکتی در دوره باستان از دو طریق مقاسمه (مالیات جنسی) و خراج تأمین می‌شده است. در اینجا به‌عنوان پیشینه عواید مملکتی به‌اختصار بدان اشاره می‌شود.

چنانچه از اهل معرفت و دانش به اسباب خراج یاد کرده‌اند که ملوک عجم بر غلات مرزها و ضعیف‌ها، حصه و نصیبی معلوم معین، مثل نصف و ثلث و خمس تا عشر، بر حسب مقاسمت نهاده‌اند و ستده به قدر قرب دیه‌ها و مواضع به شهرها و آب و بعد آن و به حسب زیادتی نشو و نما و ارتفاع و ریع و محصول هر موضعی (قمی، ۱۳۶۱: ۱۷۹).

گفتنی است اردشیر بابک نخستین پادشاهی است که خراج را بنا نهاد (همان: ۱۸۳). بایسته می‌نماید که در این پژوهش به برخی ضوابط مالیاتی در عهد باستان نیز اشارتی رود: ۱. اخذ کفایت (نوعی عوارض مالیاتی)؛ ۲. مقررکردن جدول زمانی برای اخذ مالیات. در تاریخ قم آمده است: «کسری نوشروان بفرمود تا به سمره بستانند ... مرا به سمره، سه نجم و نفعات است» (همان: ۱۷۹)؛ ۳. بخشودگی و اجحاف در خراج‌ستانی عصر باستان (همان‌جا).

سیر تطوّر خراج در ایران در دوره اسلامی: مساحت کردن اراضی برای تعیین مالیات: «چون عمر خطاب امر کرد به مساحت و پیمودن مساحت سواد ... به هر جریبی از گندم درهم نهاد و از جو دو درهم» (همان: ۱۸۱-۱۸۲).

انواع مالیات متداول عبارت بود از: خراج مزارع خالصه، جزیه اهل ذمه، مالیات

نصف‌العشر، مال سلیقانی، مالیات مصارفه، کفایت و ضرایب، عجز، مال مصادره و مال مصالحه، عواید مالیاتی از انواع محصولات کشاورزی بر حسب نوع آبیاری. خراج موارد دیگر مانند آسیاب‌ها و حوض‌های دوشاب در ولایت مختلف:

و منابع ماه‌البصر که آن نهند است - عرب‌ها پس از فتح نهند به آن ماه‌البصره می‌گفتند - گندم آبداده، به هر جریبی، شش درهم و نیم دانگ درهمی ... گندم که آب از زمین می‌کشد درهمی و نیم دانگ درهمی (همان: ۱۲۱-۱۲۲).

مصارف خراج: ۱. سهم مردان جنگی: «در ایام عبیدالله زیاد، زیاده بر آن صد هزار هزار و بیست هزار هزار جمع کردند و از آن جمله، شصت هزار درهم، به عطیه و بخشش به مقاتله و اهل حرب می‌دادند» (همان: ۱۸۲)؛ ۲. افزون بر این، صرف دیوان خراج و کارگزاران آن از قبیل نویسندگان تاریخ‌ها و کاتبان احیاز (مالیات ضیاع)، کاتبان یافتچه و جهبذ می‌شد (همان: ۱۴۹-۱۶۱).

می‌توان اینجا از امتیازات و برخورداری‌های اجتماعی علما هم یاد کرد، در تاریخ بخارا به اعطای املاک مرغوب کشاورزی به علما اشاره شده است:

در این ضیاع کارک علویان، مملکت سلطانی بود، تا به روزگار نصرخان بن طمغاج خان، وی این ضیاع، اهل علم را داد، از آن که به شهر نزدیک بود، تا فقها را کشاورزی آسانتر بود (نرخشی، ۱۳۶۳: ۴۰).

بر حسب برخی اخبار تاریخی گاه علما از امتیاز معافی از پرداخت خراج نیز برخوردار می‌شده‌اند:

بعضی ضیاع به آب قطع شده و سلطان خراج از آن موضع برداشته ... و بعضی به دست علویان و فقها افتاده است، سلطان خراج آن را نیز وضع کرده است (همان: ۴۶).

خادم دعا، روزگار خویش همه در برزیدن علم و صلاح گذاشتست ... اندکی ضیاع دارد موروث ... محقری که از خراج بر آن موظف بودست، از قدیم باز تسویغ فرموده‌اند، تا دخل آن به کفایت دعاگویان وفا کند (مهینی، ۱۹۶۲: ۱۰۶).

مدارک خراج: اسناد گوناگون خراج‌ستانی را هم که نام و نشان برخی از آنها در میان اسناد تاریخی دیده می‌شود، می‌تواند خواننده را از رسم خراج‌دهی و خراج‌ستانی قرن چهارم و پنجم مطلع سازد، چنان‌که در مطاوی اخبار تواریخ مختلف، بنا به مقتضای مطلب، گاهی از اسناد و مدارک مربوط به خراج یاد شده است. مؤلف تاریخ‌قسم در برخی موارد، متن آن‌سندها را در میان روایات خود گنجانده است که همان نوشته‌ها در نشان‌دادن برخی

رسم‌ها و قوانین مالیات‌گیری، اسناد ثقه و معتبر به‌شمار می‌آیند؛ از جمله آن اسناد مالیاتی، ضمانت‌نامه‌هایی است که از طرف مؤدیان مالیاتی در قبال اموال خراجی که به دست جهیز می‌سپردند، تنظیم می‌شده‌است. نمونه‌هایی از این نوع اسناد، ضمانت‌نامه‌هایی است مشتمل بر موضوعات ذیل: عقدنامه‌هایی است به نام خلیفه وقت: اهل خراج قم شهادت دادند بر اینکه فلان‌بن فلان، عامل خلیفه، برای اخذ خراج فلان سال و بقایای سال‌های گذشته، «ما امضاکنندگان را جهت انتخاب جهیزی که اموال خراج و کفایت خراج در تصرف او قرار می‌گیرد، فراخواند ... پس بر ما واجب شد انتصاب و ضمانت جهیز و تعهد اموالی که بدو می‌سپاریم. و ما فلان‌بن فلان را جهیز خود قرار دادیم تا اموال این ولایت، برای این سال خراجیه و بقایای سال‌های قبل در اختیار گیرد و ما متعهد جان او و اموال خراج شدیم و از عامل امیرالمؤمنین درخواست کردیم که این جهیز را به مقام جهیزی منصوب کند و دستور دهد تا اموال خراج ولایت ما در این سال و بقایای سال‌های پیشین و کفایتش، در تصرف او باشد ... مندرجات بعدی این ضمانت‌نامه مشعر بر آن است که بنا به رسم مألوف، متن کامل ضمانت‌نامه را بر شهود می‌خواندند و آنها مقرر می‌شدند که در صحت نفس و کمال عقل، از مفاد تعهدنامه آگاهی یافتند» (قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۱-۱۵۳).

قراین و اسناد تاریخی حاکی از آن است که در امر اخذ خراج که جزو تعهدات اقتصادی جامعه محسوب می‌شده است، جزء به جزء جریان امر در مراحل مختلف، با تنظیم مدرک و سند متناسب با آن بخش، صورت رسمی و قانونی به خود می‌گرفت؛ مثلاً، مندرجات تاریخ قم نشان می‌دهد که مساحان حاصل اندازه‌گیری اراضی کشاورزی را به‌عنوان سند دیوانی ثبت کرده، سپس با مهر خود و مهر صاحب زمین مهر می‌کرده‌اند. همچنین، پس از مساحت و تعیین خراج بر حسب آن پیمایش، حاصل محاسبات را در نسخه‌های متعدد تنظیم کرده، بعد از مهرزدن، به خدمت سران مملکتی، نظیر مقام وزارت ارسال می‌کرده‌اند. باید توجه داشت که بیشتر موارد، این نوع مدرک مالیاتی را سرانجام به دارالخلافه می‌فرستاده‌اند.

در زمره اسناد مرتبط با مرحله مساحت اراضی، جهت مقررکردن میزان خراج، می‌توان از گواهینامه مالکیت و مساحت اراضی نام برد. در روایتی از تاریخ قم ذکری از «دفتر مال و وظیفه» به میان آمده است که در آن مقدار و شمار خراج‌های منعقد را پس از کم‌کردن کسور، ثبت می‌کرده‌اند (همان: ۱۲۵). از اسناد دیگر که در جریان خراج‌گذاری و خراج‌ستانی، از آنها برای ثبت و ضبط انواع اطلاعات استفاده می‌کرده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. یافتجه (قبض پرداخت مالیات): گفتنی است که یافتجه معرب یافته است به معنی قبض وصول و حجت واصل خط باشد (دهخدا، ۱۳۵۱: ذیل یافتجه)؛

یعنی چون آن کسی که ضامن خراج خود شده باشد، ضامن باز داده چون خراج خود بگذارد و خواهد یافتجه و وصول مال خود بستاند (قمی، ۱۳۶۱: ۱۴۹).

در همین روایت، هم‌ردیف سند «یافتجه» به «اطلاق‌نامه» هم اشاره شده است. در ادواری که اخذ خراج به صورت ضمانت و عقدبستن بوده است و مؤدیان مالیاتی در قبال دریافت توقیعات و رقع‌های عمال حکومتی، به ارسال غلات مبادرت می‌ورزیده‌اند، تنظیم اطلاق‌نامه متداول بوده است (همان: ۱۴۹).

۲. انواع برات‌ها: در اخبار مرتبط با خراج، گاهی از انواع برات‌ها هم نام برده شده است؛ از آن جمله، براتی که جهبذ در قبال اخذ مالیات از مؤدیان، در حضور کاتب روزنامه‌ج می‌نوشته است:

به هر وقتی و ساعتی که بعضی از اموال خراج به من فرود آورند جهت ایشان، بدان، برات بنویسم، در حضور کاتب روزنامه‌ج که از قبل اهل خراج اختیار کرده باشند ... و آن ساعت و آن روز، در آن برات یاد کنم در هر ماهی آنچه در روزهای آن فرود آورده باشند (همان: ۱۵۴).

برخی از برات‌ها هم که مؤید تأدیة انواع مالیات‌ها (نظیر صدقات) بوده، با مهر و امضای عاملان صادر می‌شده است (← همان: ۱۷۷). از برات‌هایی دیگری که مشتمل بر فهرست مالیات بوده و کاتب روزنامه‌ج، از دیوان خراج، به مؤدیان مالیاتی می‌فرستاده، نیز یاد شده:

کاتب روزنامه‌ج، به قم، روزنامه‌جات از مال استخراج به اهل دیوان رفع کند و برات به گزارندگان خراج برساند (همان: ۱۵۱).

۳. روزنامه‌ج: کاغذ یا دفتری که حساب و احوال تاریخ هر روز در آن نوشته می‌شده است (دهخدا، ۱۳۵۱: ذیل «روزنامه‌ج»). گویا کاتب خاص این نوع ثبت‌ها، مدارک مربوط به دریافت روزانه از مال خراج را پس از جمع کردن، به دیوان خراج ارائه می‌داده است (قمی، ۱۳۶۱: ۱۵۱).

۴. طسق و ضیعه (فهرست‌ها، صورت‌های مالیاتی): از تعریف و شرح منابع مختلف، از آن جمله مفاتیح‌العلوم خوارزمی برمی‌آید که معنای نخست این اصطلاح دیوانی، نوعی خراج بوده است: «و معنی آن وظیفه‌ای است که بر اصناف زروع نهند بر هر جریبی و آن را

به فارسی تشک گویند، یعنی اجرت». سپس مجازاً در معنای صورت حساب مالیاتی به کاررفته است. مؤلف تاریخ قم هم به معنای دوم واژه توجه داشته است: هفت بار مال را به قم وضع کرده‌اند و آن را به اصطلاح اهل دیوان، هفت وضعه می‌گویند و هفت طسوق (همان: ۱۱۲).

۵. وثیقه: در ردیف دیگر اسناد عرصه اقتصادی دوره غزنوی، می‌توان از وثیقه‌هایی نام برد که طلبکاران از مقروضان خود می‌گرفته‌اند.

## ۲.۴ غارت‌ها

محاربانی که به عزم پایداری در برابر خصم و ازپای انداختن لشکریانش، قدم در میدان مبارزه می‌نهادند، در پایان محاربه و مقاتله وقتی فاتحانه از عرصه نبرد به درمی‌آمدند، پیروزی خود را با توسل به کردارهای گوناگون که بخش گسترده آنها به نابودی همه نشانه‌های هویت حیات حریفان شکست خورده، منتهی می‌شده است، نشاندار می‌کردند. در طی این مسیر هراس‌آفرین جوی‌های خون روان می‌کردند، به املاک و متعلقات هم‌آوردان ازپای افتاده چنگ می‌انداختند تا قدرتشان را در ابعاد گوناگون تحاصم و دشمنایگی به اثبات برسانند. شواهد مکرر تاریخی گواه این حقیقت‌اند که راه صعب و پرسنگلاخ نبرد جنگاوران، سرانجام به بن‌بستی که از نظر ژرف‌اندیشان تاریخ معبری بس تنگ و تاریک و دلگیر جلوه می‌کند، منتهی می‌شده است (پویای ایرانی، ۱۳۸۶: ۷۰۲). فاتحان، اخذ و غصب اموال حریفان را بر خود روا و جایز می‌داشتند؛ گاه شهرها، دروازه‌ها، محله‌ها، بازارها و خانه‌های مردم را غارت می‌کردند و متاع‌ها و اموال این مکان‌ها را چپاول می‌نمودند.

لشکر از بامداد تا نماز دیگر، بیش‌مقام توانست کرد که خطر بود و بازار بزازان و عطاران و گوهرفروشان از این سه بازار ممکن نشد بیش غارت‌کردن، لشکر توانگر شد چنان‌که همه زر و سیم و عطر و جواهر یافتند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۵۱۶).

روایات و اخبار تاریخ‌نویسان، نقش انواع غارت‌ها و اموال گوناگون تاراج‌شده را در خود نگاه داشته است. گاهی به یغمارفتن متعلقات پادشاه بوده است چون تعویذ و طوق زرین، البسه زربفت، تاج و انگشتر، ساقین طلایی، اسلحه، نقود، تندیس‌های زرین و سیمین، زیورهای زنان، زوارخانه، خزاین و مرکب‌های گرانبها و گاه غنایم جنگی غلامان و کنیزان اسیر را هم شامل می‌شده است (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۲۶؛ بلعمی، ۱۳۶۶: ۱/۶۶۹).

### ۳.۴ رسم تقسیم غنائیم بین پادشاه و سپاه

تفصیل تاریخ‌نامه طبری در این باب، حاکی از آن است که در ادوار باستان، غنائیم ارزشمندی چون تاج و تخت که متعلق به شاه شکست‌خورده بود، از آن صاحب حکومت پیروز می‌شده است؛ سپس، بقیه اموال را بین سپاهیان تقسیم می‌کرده‌اند (پویای ایرانی، ۱۳۸۶: ۷۰۷).

بهرام به لشکرگاه ترکان اندر آمد و آن مال و غنیمت ایشان فرمود تا همه را برگرفتند و تخت زرین و تاج وی برگرفت و مقدار آن مال خدای تعالی دانست ... پس بهرام یک ماه به بلخ بیود و آن غنیمت‌های ترکان که یافته بود، گرد کرد آن چیز که به ملک هرمرز خواست فرستادن بفرستاد و آنچه بر سپاه خویش قسمت بایست کردن، جدا بنهاد تا ببخشد برایشان (بلعمی، ۱۳۶۶: ۲ / ۷۷۱).

بیهقی در تاریخ خود، شیوه تقسیم غنائیم میان سلطان و سپاهیان را چنین شرح می‌دهد که سلطان مسعود غزنوی پس از پیروزی بر غوریان، اموال غنیمتی چون زر و سیم و برده را بر سپاهیان بخشید و از میان سلاح‌ها آنچه به کارآمدتر بود، به سلطان تعلق گرفت و مابقی را همانند اموال دیگر بر لشکر قسمت کردند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۴۲).

با استناد به اخبار مورخان، می‌توان دریافت که در تقسیم غنائیم، درجه و مرتبه سپاهیان لحاظ می‌شده است، چنان‌که بر اساس روایت تاریخ سیستان در جنگی غنیمت سواران سه‌هزار دینار و از آن پادگان یک‌هزار دینار بوده است (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۷۸).

### ۴.۴ خراج‌ستانی از ولایت

از طریق گزارش‌های تاریخی، می‌توان به برخی از حوزه‌های اختیارات و وظایف و مسئولیت‌های دیگر و متعلقات سپاهسالاران دوره غزنوی پی برد؛ از آن جمله است خراج‌ستانی آنها از ولایات و دخالت‌نکردن در امور دیوانی و مالی:

سالاری باید با نام وحشت که آنجا رود و غزو کند و خراج‌ها بستاند ... و ترا سالاری باید که به حکم موضعه و جواب کارکنی و البته در اعمال و اموال سخن‌نگویی تا بر تو سخن کسی نشنوند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۳۵۱-۳۵۲).

روایت بیهقی گویای آن است که گاهی سپاهسالاران، با حفظ سمت، به منصب ولایت مناطق هم منصوب می‌شده‌اند:

احمدعلی نوشتگین را نامزد کردند که والی و سپاهسالار باشد و بوالفرج کدخدای لشکر و اعمال و اموال (همان: ۵۵۵).

#### ۵.۴ ضبط دارایی مردگان بی‌وارث

شایان ذکر است که ضبط دارایی مردگان بی‌وارث به نفع سلطان و مصادرهای، یکی دیگر از منابع درآمد غزنویان و سامانیان بود (← باسورث، ۱۳۷۲: ۶۴).

#### ۶.۴ تجارت

در ایران در دوره‌های مختلف خاصه در دولت سامانی و غزنوی، به مانند بیشتر جوامع، پیش از آمدن سرمایه‌داری بزرگ، نمونه‌هایی از سرمایه‌داری محدود - در جاهایی که وجود داشتند - سرمایه‌داری تجاری بود، نه صنعتی. بازرگانان مقدار زیادی از سرمایه خود را که کسبشان را می‌گرداندند، نه تنها از سود معاملات گذشته جمع می‌کردند، بلکه از درآمدهای حاصل از زمینی که از آن سودها به دست آورده بودند یا از املاک محتشمانی که مایل بودند از طریق پیمان‌نامه‌های گوناگون شرکت واگذاری سرمایه حاصل از درآمد املاکشان را به کاراندازند و نیز از عایدات دولت که در اداره این محتشمان بود، جلب سرمایه می‌کردند؛ خواه هنگامی که برای خزانه تجارت می‌کردند، خواه به عنوان سود جنبی جمع و جاییت مالیات (← فرای، ۱۳۶۵: ۲۸۱). کشاورزان به معنی وسیع آن که شامل برزگران، باغداران، دامپروران و صیادان می‌گردید، همراه با کارگران معادن، کارگاه‌های جولا‌هی و فرش‌بافی و صاحبان حرفه که به آنها پیشه‌وران نیز می‌گفتند، متاع و کالاها را تولید می‌کردند.

یک بخش از کالاها را مولدان در روستاها و شهرها و با اشتغال زنان و مردان در قدم نخست برای مصرف شخصی و مازاد آن را به صورت کالا، برای مبادله به بازار عرضه می‌کردند. گرچه اقتصاد عمدتاً به شکل طبیعی و خود مصرفی بود، موانعی برای مبادله و تولید کالایی نیز وجود نداشت. بنا بر مساعد بودن شرایط طبیعی یا سنت ویژه تولید کالای مشخص، نواحی مختلف یک کشور و یا کشورهای مختلف در رشته تولید این یا آن کالا شهرت می‌یافتند و این امر سبب مبادله و بازرگانی وسیع‌تری در بین شهرها و کشورها می‌گردید. راه‌های بازرگانی، خشکه و بحار را دربرمی‌گرفت و در خراسان پیش از مغول راه ابریشم که پکن را به بغداد وصل می‌کرد، مهم‌ترین راه بازرگانی محسوب می‌شد. از روایات و اشارات متعددی که در ادبیات کلاسیک مشهور و منظوم فارسی دری در این رابطه به عمل

آمده، می‌توان فهمید که لعل بدخشانی، فلفل هندی، گوگرد فارس، مشک تبتی، کاسه چینی، عقیق یمنی، ادیم و چرم طایف، شکر مصر و خوزستان، کاغذ سمرقند، چغندر هرات، زیره کرمان، دیبای روم و قسطنطنیه، قند بنگال، خرما بصره، سرمه اصفهان، کفش همدان و بیهق، گلاب فیروزآباد، خر خراسان، صابون ترمز و غیره شهرت بسزایی داشته است.

## ۵. هزینه‌های دولتی

### ۱.۵ صدقات، قربانی

در بعضی از مستندات تاریخی، به انواع صدقات و مناسبت پرداختشان نیز گاه اشاره شده است؛ مثلاً، در گزارش تاریخ سیستان از خیرات ویژه ماه مبارک رمضان چنین یاد شده است:

مه رمضان در مسجد جامع ثلاثین الف درهم، قرآن خوانان را، هر چند بودی، خادمان دیوان را و عوانان را و حرسیان و عریفان (رئیس شهر) و پاسیان و معروفان (مطلعین به احوال طبقات مردم) و هم چشم بینشی (مشرف) را هر چند که بودندی به هر شهری که بودندی، هر یکی را اندر این ماه عشرين درهم و اندر هر روز من الخبز منوین (دومن) و مؤذنان را به همه جا که بودند عشرين الف درهم (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳۲).

در گزارشی از تاریخ بیهقی هم از صدقات مادی و نیکی‌های معنوی مختص این ماه، یاد شده است:

روزگار گرامی ماه رمضان را بسیجیدند ... امیر فرمود تا زندان‌های غزنین و نواحی آن و قلاع عرض کنند و نسخته‌ها نوشتند به نام بازداشتگان تا فرونگرید و آنچه باید فرمود در باب هر کس بفرماید، و مثال داد هزار هزار درم از خزانه اطلاق کردند درویشان و مستحقان غزنین و نواحی آن را (بیهقی، ۱۳۵۰: ۳۵۵-۳۵۶).

ابن‌اسفندیار هم در یکی از اخبار تاریخی خود به نفقات و خیرات خاص روز آدینه چنین اشاره می‌کند:

و هر روز آدینه، به هر مقام که او بودی، صد دینار از خزینه سرای به امیر عدل دادندی تا به میزان شدی و مستحقین را که نشسته بودند، به قسمت دادی (کاتب، بی تا: ۱۱۹).

در مطاوی سایر اخبار تاریخی به صدقه‌دادن پادشاه برای شفای بیماری، برطرف‌شدن حادثه مهیب نیز اشاره شده است:



چون پادشاه را سلامت یافتند و خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود، و دیگر روزنامه‌ها فرمود به غزنین ... مثال داد تا هزارهزار درم به غزنین و دو بار هزارهزار درم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند، شکر این را (همان: ۳۶۴).

در باب رسم قربانی می‌توان به خبری از تاریخ بیهقی استناد کرد:

سخت تندرست شده بود ... و رعایا او را دعای فراوان گفتندی و بسیار قربانی آوردند به درگاه و قربان کردند و با نان به درویشان دادند (همان: ۶۷۸).

## ۲.۵ خریداری، معاوضه اسرا

شواهد تاریخی بیانگر آن است که پس از اتمام جنگ، گاه با تمسک به دادوستد و پرداخت وجوهی به دشمن، حیات افراد نظامی و غیرنظامی را نجات می‌دادند. قراین نشان می‌دهد که مقدار وجهی که در این نوع معامله‌ها تعیین می‌شده‌است، بر حسب مقتضیات زمان و شرایط اسرا متفاوت بوده است. از برخی شواهد تاریخی برمی‌آید که در این نوع دادوستدها، افزون بر نقدینه، پرداخت امتعه گران‌قیمت دیگر چون جامه‌های حریر و گوهر هم رواج داشته است:

به میان آن مردمان اندر (مردم شهر بیگند) مردی بود یک چشم ... قتیبه را گفت من خود را باز می‌خرم. سلیم ناصح گفت به چند بازخری گفت به پنج‌هزار جامه حریر چینی، قیمتش هزار هزار درم (بلعمی، ۱۳۶۶: ۴/ ۸۲۲-۸۲۳).

گفتنی است که در برخی موارد این نوع معامله‌ها بر پایه روش مزایده صورت می‌گرفته است: و بلنجر به دست مسلمان آمد با خواسته‌های بی‌اندازه و زنان و فرزندان ایشان و زن و فرزند مهتر بلنجر را بر مزید کردند، بهایشان به صد هزار درم رسید (همان: ۹۲۹).

با مراجعه به منابع ادوار بعد نظیر، تاریخ سیستان، تاریخ طبرستان، تاریخ جهانگشا، تاریخ وصاف و پیدا کردن شواهد و نمونه‌های دیگر در این باب، مسلم می‌شود که رسم خریداری اسیران جنگی، نه تنها در جنگ ایرانیان و اعراب متداول بوده، بلکه در طول تاریخ هم مستمر بوده است،

امیراسماعیل و امیرابوجعفر به خانه اندر شدند و حصار گرفتند و جنگ کردند ... روز سیم ایشان را فرود آوردند و بگرفتند و قریب دویست مرد آنجا کشته شد و امیر اسماعیل را بیست هزار دینار باز فروختند (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳۷۴).

با استناد به گزارشی از تاریخ بیهقی می‌توان پی برد که رسم معاوضه اسرا بین متخاصمان، در دوران غزنویان هم متداول بوده است:

قومی را از اعیان و مقدمانش بگرفتند ... و بدیشان اسیران خویش و پیلان را که در جنگ رخنه گرفته بودند بازستدند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۲۶۱).

### ۳.۵ مقرری‌ها

تاریخ‌نویسان در میان اخبار تاریخی خود، گاهی به اقتضای موضوع، شرحی از انواع مقرری‌ها، مراتب و رده‌های مختلف لشکری و چگونگی پرداخت آن نوشته‌اند. در روایات بیهقی، به انعام لشکری و درج آن در جریده دیوان عرض اشاره رفته است:

بوسهل زوزنی و دیگران تدبیر کردند در نهان که مال بیعتی وصلت‌ها که برادرت، امیرمحمد داده است، باز باید ستد ... و صواب آن است که از خازنان نسختی خواسته آید به خرج‌ها که مرده‌اند و آن را به دیوان عرض فرستاده شود (همان: ۲۳۶).

از دیگر مستمری سپاهیان که نامش در منابع تاریخی مندرج شده است، می‌توان به بیستگانی اشاره کرد که به لشکر هر سه ماهی می‌دادند. روایت تاریخ سیستان نشان می‌دهد که در برخی موارد، برای بهبود وضع اقتصادی سپاهیان و افزایش قدرت خریدشان، بیستگانی چند نوبت را یک‌جا می‌پرداختند:

احمدبن اسماعیل، آنجا چهار بیستگانی سپاه را دار، بدان خواست تا سیم اندر بست خراج شود که ایشان همه‌چیز به سیم خریدندی تا کاه و هیزم (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۹۳).

روایت بیهقی حاکی از آن است که موقع اعزام سپاه به جنگ یا موارد ضرور دیگر می‌کوشیدند که بیستگانی لشکریان به صورت کامل، تا آخر سال تأدیه شود تا آنها با آمادگی کامل روانه شوند: «طاهر دبیر را گفت، حاجب را بگوی که لشکر را بیستگانی تا کدام وقت داده است ... طاهر برفت و باز آمد و گفت حاجب بزرگ می‌گوید که بیستگانی لشکر تا آخر سال به تمامی داده آمده است و سخت ساخته‌اند» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۵)، «چندان لشکرها که نامزد است آنجا رسند و صاحب دیوانی. سوری، بیستگانی‌ها بدهد، پس ساخته باید رفت» (همان: ۳۴۸). از توصیف دیگر همین تاریخ چنین دریافت می‌شود که بیستگانی به انواع گروه سپاهیان، از آن جمله پیادگان و قلعه‌بانان تعلق می‌گرفت: «مال یکساله بیستگانی کوتوال و پیادگان بدادند» (همان: ۷۲۶).

در تاریخ بیهقی یکی از مقرری لشکریان، یعنی اقطاع هم ذکری به میان آمده است:

امیرناصرالدوله ابوالحسن محمد، بیهق به اقطاع به سالارین شیر ذیل داد ... این سالار به جرجان رفت و با بیستون بن شیرزاد مصاف کرد (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۳۳-۱۳۴).

#### ۴.۵ رسم ارسال وجوه مالیاتی از مراکز حکومتی ایران به دارالخلافه

گفتنی است حکومتگران ایرانی در دوره غزنوی علاوه بر ارسال انواع مالیات به دارالخلافه، به مناسبت‌های گوناگون، ارمغان‌های ارزشمندی به مرکز خلافت می‌فرستادند؛ از آن جمله است هدایایی که سلطان مسعود غزنوی به خدمت‌القائم‌بامرالله فرستاده بود. در تاریخ بیهقی آمده است:

امیر گفت: خلیفه را چه باید فرستاد؟ احمد گفت: بیست‌هزار من نیل رسم رفته است خاصه را و پنج‌هزار من حاشیت درگاه را و نثار به تمامی که روز خطبه کردند و به خزانه معمور است، خداوند زیادت دیگر چه فرماید از جامه و جواهر و عطر؟ ... امیر زیادت خلیفه را بر خواجه بر دادن گرفت و وی نبشت: صد پاره جامه همه قیمتی از هر دستی، از آن ده، بزر و پنجاه نافه مشک و صد شمامه کافور و دویست میل شاره به غایت نیکوتر، از قصب و پنجاه تیغ قیمتی هندی، جامی زرین از هزار مثقال پرمروارید و ده پارت یاقوت و بیست پاره لعل بدخشی به غایت نیکو و ده اسب خراسانی ختلی به جل و برقع دیبا، و پنج غلام ترک قیمتی (همان: ۳۸۸-۳۸۹).

#### ۵.۵ ارسال اموال نهی به مرکز حکومت

رسم بر این بوده است که اموال غارتی را برای تحویل، به مرکز حکومت یا دارالخلافه ارسال می‌کردند. بر پایه گزارش تاریخ سیستان: «همه قراپتان او بر تخت سیمین زنبیل و خزینه او و سلاح افزونی و مال که به دست آمده بود ... به سیستان فرستاد» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۰۶)؛ «چون قتیبه بیکند را بگشاید ... طرایف‌ها جمع کرد و با آن دو دانه مروارید به نزدیک حجاج فرستاد» (نرخسی، ۱۳۶۳: ۶۲). مطابق روایات دیگر تاریخی، اگر در نواحی متعلق به کفار، غنایمی چون تندیس‌ها و اصنام به دست فاتحان می‌افتاد، آنها را به دارالخلافه می‌فرستادند که به مکه معظمه ارسال شود تا در آن مکان مقدس به جهت خوارنمودن پی سپر عابران گردد ...

رسولی فرستاد سوی معتمد با هدیه‌ها و پنجاه بت زرین و سیمین که از کابل آورده بودند، سوی معتمد فرستاد که به مکه فرستد تا به حرم مکه به راه مردمان فروبرند رغم کفار را (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۱۶).

## ۶. مشاغل مالی در قرن چهارم و پنجم

بازرگانی: در برخی از گزارش‌ها به ارتباط برخی از تجار با درگاهیان، از آن جمله پادشاهان اشاره شده است:

سخاویشان چنان بود که بازرگانی را که او را بومطیع سگری گفتندی، یک شب شانزده هزار دینار بخشید ... امیر آواز داد که تو کیستی؟ گفت: بنده را بواحمد خلیل گویند، پدر بومطیع که هنباز خداوند است ... (بیهقی، ۱۳۵۰: ۱۵۳-۱۵۴).

جهبذی: مراد از جهبذ شخصیتی است که «ارباب خراج او را به دیوان آرند تا صاحب عهده شود که مال و متوجهات ایشان به تمام بستانند» (قمی، ۱۳۶۱: ۱۴۹).

## ۷. مفاسد اقتصادی

روایات مورخان حاکی از آن است که گاهی کارگزاران حکومتی و دیوانیان و افراد وابسته به حکومت، در عرصه اقتصادی به صور گوناگون، دست تجاوزشان را به سوی خزانه دولتی و اموال مردم دراز می‌کرده‌اند. یکی از ناپسندترین و زیان‌بارترین پدیده‌های این عرصه، ارتشا بوده است. منابع موثق تاریخی، هرکدام به نحوی از جریان این عارضه بدفرجام اقتصادی در میان صاحب‌منصبان حکایت‌ها دارند (پویای ایرانی، ۱۳۸۶: ۲۸۰).

گزارشی از تاریخ سیستان نشان می‌دهد که کارگزاران حکومتی در کشاکش رقابت‌های سیاسی چگونه به رشوه‌دهی چنگ می‌زدند تا رقیب را بدنام و مفتضح سازند:

چون به درگاه شد، بعضی بدخواهان یزیدبن مزید حیلت کردند و ده‌هزار درم بدادند این مرد را و از زبان یزید، نامه به تزویر نبشتند سوی منصور که مرا دستوری ده، تا از سیستان به خدمت درگاه آیم، بر آن جمله که مهدی را بر من سبیل نباشد، منصور نامه خواند، خشم گرفت و نامه مهدی را داد که این صنیع تست (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۴۷).

روایات گوناگون تاریخ بیهقی نیز گویای آن است که مردان حکومتی، از خواجهگان محتشم گرفته تا جاسوسان فرودست، چگونه آلوده این پلشتی بوده‌اند:

ابوالمظفر برغشی، یکی از وزرای سامانیان به طیبی، پنج‌هزار دینار خامشانه می‌دهد تا

«طیبک» در حق شکستگی پایش که کار عمدی بوده است، بزرگنمایی کند، تا بدین بهانه وزیر بتواند از مرکز حکومتی بدر آید و در نیشابور مستقر شود (بیهقی، ۱۳۵۰: ۴۵۶-۴۵۷).

## ۸. تحمیلات

با مطالعه در برخی کتب تاریخی، درمی‌یابیم که غیر از ارتشا در روند ارتباط کارگزاران مختلف حکومتی با همدیگر و خزانه دولتی، مفاسد و خلل‌های اقتصادی دیگر هم نظیر خیانت نسبت به بیت‌المال وجود داشته‌است. برخی از مستندات دیگر حاکی از آن است که گاهی هم صاحب‌منصبان حکومتی، بر اساس بغض و کینه‌های شخصی، در اموال همدیگر تصرفات ناموجه می‌کرده‌اند:

و بد شده بود، با این احمد، بدان سبب که از وی قصدها رفت، بدان وقت که خواجه مرافعه می‌داد ... تا درین روزگار فرمود تا شما را احمد ینالتگین بکردند ... و مناقشتها رفت تا مالی از وی بستند (همان: ۳۴۹).

گاه حکومتگران طماع بر مرده‌ریگ همگنان خود نیز چشم می‌دوخته‌اند:

از علی کامه، آنجا فرزند شاه فیروز ... ماند، فخرالدوله میراث او بر گرفت و فرزندان او را به درویشی افکند (همان: ۱۳۳).

تاریخ گواهی می‌دهد که افزون بر این درازدستی‌ها، اغلب اوقات دیوانیان متکی به قدرت سیاسی و نظامی، کژراهه‌رفتن‌ها را در عرصه زندگی طبقات مختلف اجتماعی اشاعه می‌دادند و با تنگ‌کردن گلوگاه‌های اقتصادی جامعه و راه‌های معیشتی مردم، در پی آن می‌شدند تا به اموال و خواسته‌های بیشتر دست‌یابند. در نتیجه، مردم در زیر فشار تضییقات مختلف اقتصادی رنج می‌کشیدند. به گواه تاریخ، افراد بسیاری در راه مقابله با چنین تصرفات ناحق جان خود را از دست می‌داده‌اند.

کوتاه سخن آنکه رفتارهای نظام بازگماشتگان حکومتی در حق مردم، گاهی به صورت گرفتن وجوه نقدی به بهانه‌های متعدد بوده است: «جمله کشاورزانی و وکلا و بزرگان توانگر را و هر که را باز می‌خواندند، بگرفتند و مالی عظیم از ایشان بستند» (همان: ۴۴). صحیف تواریخ گوناگون مملو است از ذکر و توصیف این نوع تعدی‌ها. بر حسب روایتی از تاریخ سیستان، گاه عامل وقت به ناواجب، بر مقدار مقرر و متعارف خراج می‌افزوده است: «اندر شهر آمد ... و مال سیستان بر عهد قدیم هزارهزار درم بیش نبود. او زیادات خواست» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۹۷).

در تاریخ قم نیز در بسیاری از جاها از رفتارهای زشت و ناپسندیده کارگزاران و گماشتگان دیوان خراج، در خراج‌ستانی سخن به میان آمده است؛ مثلاً، بر اساس گزارشی از این تاریخ، یکی از اجحاف‌های مالیاتی این بوده که تأدیة کسری مالیات افراد کم‌بضاعت بر عهده متمکنان بوده است (قمی، ۱۳۶۱: ۱۴۳).

در روایات دیگر هم به کرات، از تصرف ظالمانهٔ املاک مردم، به دست گماشتگان حکومتی، یا خریداری‌شان از سر ظلم‌و ستم و زور، سخن گفته شده است. در گزارشی از تاریخ قم، هم به جداکردن بخشی از اراضی روستاهای نهاوند و کرج و تبدیل آنها به علفزارهای خلیفه اشاره شده است (همان: ۱۸۵-۱۸۶).

تاریخ‌نویسان در توصیف این چنین بی‌رسمی‌ها و بی‌عدالتی‌ها، بارها به غارت اموال، هم متعلقات کارگزاران مغضوب و هم اموال مردم طبقات اجتماعی نیز توجه نشان داده‌اند. بیهقی دربارهٔ غارت و چپاول اموال حاجب علی قریب به فرمان سلطان مسعود غزنوی، چنین نوشته است:

چون شغل بزرگ علی به پایان آمد، سپاهسالار غازی از پذیرة بنهٔ وی بازگشت و غلامان و بنه، هر چه داشت، غارت شده بود (بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۸).

بیهقی در مورد غارت اموال گوناگون گریخته از پیش سپاهیان سلطان مسعود غزنوی، روایت کرده است:

و سرای‌ها و مال‌های گریختگان می‌جستند و آنچه می‌یافتند می‌ستدند، و اندک چیزی به خزانه می‌رسید که بیشتر می‌ربودند چنان‌که رسم است و در چنین حال باشد (همان: ۵۸۴).

## ۹. اسناد مالکیت ارضی

در برخی اخبار تاریخی، از سندها و قباله‌های املاک و اراضی شخصی و برخی ضوابط آن، نظیر تحریر دقیق حدود ارضی و تسجیلشان پس از گواهی شاهدان، هم ذکری به میان آمده است (← پویای ایرانی، ۱۳۸۶: ۳۸۱)، نظیر قبالة کاخ دهقان بخارا، سند مالکیت دکان‌ها و روستاها به روایت مؤلف تاریخ بخارا:

به سال صدوپنجاه، ورثهٔ این دهقان (یکی از دهقانان بخارا، صاحب و قصری در بخارا) کدرخنیه نام، پیش ابوجعفر دوانیقی که خلیفه بود، دعوی کردند، این کاخ را و قباله بیرون آوردند، حدّ اوّل بارهٔ شهرستان پیوسته چوبه بقالان، حدّ دوم هم بارهٔ شهرستان که پیوسته

بازار پیوسته‌شکنان است حدّ سیوم راه راست که از در نون برآیی تا میان شارستان از در عطاران تا به در نون، جملت یک محلّت است که ربع شهرستان است. در این قباله یاد کرده بودند و یک هزار دکان اندرین شهر بخارا و هفتادوپنج پاره دیبه خاصّ ... این جمله را پیش خلیفه دعوی کردند، و قباله‌ها عرضه داشتند و گواهان گواهی دادند، خلیفه فرمود تا سجّل کردند ... و ورثه سهل بن احمد قباله‌ای بیرون آوردند به روزگار امیراسماعیل سامانی، وی قباله‌ای دید درست ولیکن خصومت دراز شده بود و خواجگان شهر میانجی شدند ... اهل دیبه مر این دیبه را بخردیدند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۹؛ ۷۴-۷۵) املاک بر حسب جیتها و قبالات مسلم گردانیدم (جوینی، ۱۳۷۵: ۷۶).

قوانین مساحت ارضی: «هر عاملی که آمده است قم را مساحت کرده و پیموده، مگر بعضی که اعتماد بر مساحت دیگران کرده‌اند» (همان: ۱۰۱).

## ۱۰. تنظیم معاهدات اقتصادی

از متداول‌ترین رسم‌ها در برقراری مراودات دول، تنظیم معاهدات سیاسی و نظامی و اقتصادی بوده است:

امیر محمود ... چون دیدار کرد با قدرخان و دوستی مؤکد گردید به عقد و عهد، چنان‌که بیاورده‌ام پیش از این سخت مشرّح (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲۴۶).

## ۱۱. تدابیر اقتصادی پیش از جنگ

در کتاب‌های تاریخی، گاه از تدابیر و چاره‌اندیشی‌های اقتصادی پیش از جنگ، سخن گفته شده است؛ مثلاً، گزارش بیهقی بیانگر آن است که سپاهیان در برخی مضایق مجبور می‌شدند که اموال حکومتی و متعلقات خود را پیش از روی‌دادن پریشانی‌ها و دربه‌داری‌های ناشی از مناعات در جایی استوار، چون قلعه بنهند:

شمایان را اینجا احتیاط باید کرد، و آنچه از ری آورده شده است، از نقد و جامه، همه، در جایی استوار بنهید، که نتوان دانست که حال‌ها چون گردد ... گفتند چنین کنیم ... پس از رفتن وی، سوای آنچه نقد داشت، از مال حمل نیشابور و از آن خویش همه جمع کرد و بوسهل حمد وی را گفت: تو نیز آنچه آورده‌ای، معدّ کن، تا به قلعه میکالی فرستاده‌اید به روستای سبت، تا اگر فالعیاذبالله کاری و حالی دیگر باشد، این مال به دست کسی نیفتد ... آنچه هر دو تن داشتند، در بستند و سواران جلد نامزد کردند با آن پوشیده ... و سلامت به قلعه رسیدند و به کوتوال قلعه میکالی سپردند (بیهقی، ۱۳۵۰: ۷۱۵-۷۱۶).

## ۱۲. تبعات اقتصادی جنگ

جنگ‌ها، پیامدهای زیادی از نظر اقتصادی به وجود آوردند. در اخبار تواریخی چون تاریخ بیهقی، تاریخ بیهق، تاریخ طبرستان، تاریخ جهانگشا، از نابسامانی‌های گوناگون ناشی از جنگ، نظیر آشفته‌گی‌های اقتصادی، بالارفتن نرخ ارزاق عمومی، افت قیمت زمین، گرسنگی‌ها و مرگ‌ومیر ناشی از این تنگسالی‌ها یاد شده است (پویای ایرانی، ۱۳۸۶: ۷۲۷)؛ مثلاً، بیهقی در تاریخ خود با بیان مفصلی از وضع درهم‌ریخته شهر نیشابور، در طی جنگ‌های مسعود سخن می‌گوید که قیمت نان به سه درم رسیده بود و صاحبان خانه‌ها از سر تنگدستی، سقف خانه را می‌شکافتند و ابزار و مصالح به کاررفته در آن را می‌فروختند. به دنبال همین توضیحات، می‌افزاید که پس از جنگ مسعود با سلجوقیان و شکست در دندانقان، زمین‌های منطقه‌ای به نام محمدآباد چنان تنزل کرده بود که جفت‌وار زمین را به یک من گندم می‌فروختند و کس نمی‌خرید؛ حال آنکه قیمت همان زمین‌ها، پیش از حادثه بنا به توصیف بیهقی، هزار درم بوده است. همین مورخ قیمت نان را در شهر نیشابور در بحبوحه این نبرد، سیزده درم ذکر کرده است که مردم به سبب نایافت نان و جو، ناگزیر به خوردن گیاهان روی آورده بودند و همین‌گونه تغذیه ناکافی موجب هلاک عدّه کثیری شده بود (بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۱۲-۸۱۷).

جالب آنکه سلطان مسعود در شکست‌نامه‌اش، خطاب به خان ترکستان، ارسال خان، بی‌هیچ خجالت و تشویری، آشفته‌گی‌های اقتصادی و کشاورزی نشئت گرفته از جنگ و کشتار شهر سرخس را، بدون اشاره به علت اصلی آن، متذکر می‌شود:

رأی چنان اقتضا کرد که جانب سرخس کشیدیم ... یافتیم آن نواحی را خراب از حرث و نسل، چیزی نکاشته ... نرخ خود به جایگاهی رسیده بود که پیران می‌گفتند که درین صد سال که گذشت مانند آن یاد ندارند، منی آرد به ده درم شده و نیافت، وجوه و کاه به چشم، کسی نمی‌دید (بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۴۷-۸۴۸)؛ درین هفت سال گوشت گوسفند نخوردند ... و مادام درین هفت سال گوشت آهو و گوساله یا تخم‌مرغ، و این چیزها هم عزیزالوجود بود که دانه و کاه و گیاه عزیز بود (همان: ۲۶۹).

## ۱۳. نتیجه‌گیری

برآیند پژوهش حاکی از آن است که روی‌هم‌رفته وضع اقتصادی مردم ایران بر پایه کتاب‌های تاریخی در دوره سامانیان، خاصه در زمان آخرین فرمانروای سامانی، بسامان بوده



است، زیرا یکی از پیامدهایی که حکومت‌های زیر سلطه داشتند، نابسامانی وضع اقتصادی بود و سامانیان یارای آن را یافتند که خود را از زیر بار تسلط خلفا بیرون کشند و مالیات‌ها و خراج‌ها و دیگر وصولی‌های مردم را به خزانه خود سرازیر نکنند که این خود در وضع اقتصادی آنها تأثیر بسیار نهاد. افزون بر این، رواج بازرگانی در قلمرو سامانیان خود قابل تأمل است. از محصولات کشاورزی مانند برنج و پنبه و باغی مانند گردو، بادام، پسته و سایر میوه‌ها، انواع پارچه‌ها، فرش، سفال، کاغذ، ابزار فلزی، ابزار چرمی، انواع پوست دباغی شده، انواع روغن و غیره به عنوان محصولات صادراتی ماوراءالنهر نام برده شده و محصولات صادراتی فرغانه و آسیبچاپ را بردگان ترک، جامه‌های سپید، شمشیر، مس و آهن در کتب جغرافیایی ثبت شده است.

اداره دولت بزرگ غزنوی و تأمین هزینه مالی اردوکشی‌های نظامی که مستلزم حفظ حرکت توسعه‌طلبی بود، به جریان وسیع مالیات‌گیری و انباشتن خزانه نیاز داشت. در زمان غزنویان، با فعالیت‌های نظامی که آنان در شبه‌قاره هند داشتند، توانستند با شمش‌های زر و سیمی که از معابد هند به دست می‌آوردند، سکه‌های زر و سیمی ضرب کنند. این سبب رونق تجارت در دوره غزنویان شد. هدف عمده محمود از لشکرکشی‌هایش به هند، خراج‌گزارکردن شاهزادگان هند بود. این خراج مصارفی داشت؛ از جمله تأمین حقوق مردان جنگی، اداره دیوان و تأمین حقوق کارگزاران آن از قبیل مورخان و کاتبان مالیات ضیاع. از دیگر منابع تأمین مسائل اقتصادی دولت در دوره غزنویان می‌توان به غنایم جنگی و اموال غارتی اشاره کرد که آنها طی نبردهای خود به دست می‌آوردند. ناگفته نماند که گاهی آنها در ازای پس‌دادن اسرای دشمن، با آنان دادوستد می‌کردند. در این دادوستدها علاوه بر اخذ وجوه نقدی، گرفتن کالاهای قیمتی نیز متداول بود. در دولت سامانی و غزنوی، به مانند بیشتر جوامع پیش از آمدن سرمایه‌داری بزرگ، نمونه‌هایی از سرمایه‌داری محدود - در جاهایی که وجود داشتند - سرمایه‌داری تجاری بود، نه صنعتی. بازرگانان مقدر زیادی از سرمایه خود را که با آن کسبشان را می‌گرداندند، یا از املاک محتشمانی که مایل بودند از طریق پیمان‌نامه‌های گوناگون شرکت و اگذاری سرمایه حاصل از درآمد املاکشان را به کاراندازند و نیز از عایدات دولت که در اداره این محتشمان بود، جلب سرمایه می‌کردند؛ خواه هنگامی که برای خزانه تجارت می‌کردند، خواه به عنوان سود جنبی جمع و جابایت مالیات. متاع و کالا را هم کشاورزان همراه با کارگران معادن، کارگاه‌های جولاهی و فرش‌بافی و صاحبان حرفه که به آنها پیشه‌وران نیز می‌گفتند، تولید می‌کردند. یک بخش از

این کالاها برای مصرف شخصی و مازاد آن به صورت کالا برای مبادله به بازار عرضه می‌شد. گرچه اقتصاد عمدتاً به شکل طبیعی و خودمصرفی بود، می‌توانستند این کالاها را مبادله کنند. بنا بر مساعدبودن شرایط طبیعی یا سنت ویژه تولید کالای مشخص، نواحی مختلف یک کشور و یا کشورهای مختلف در رشته تولید این یا آن کالا شهرت می‌یافتند و این امر سبب مبادله و بازرگانی وسیع‌تری در بین شهرها و کشورها می‌گردید.

## منابع

- ابن حوقل (۱۳۴۵). *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵). *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). *المسالك و الممالك*، ترجمه ایرج افشار، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۲). *تاریخ ایران*، گردآورنده ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۶۶). *تاریخ‌نامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر نو.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۸). *نامه آل سامان*، وزرای عهدسامانی، به کوشش علی‌اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی، تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۵۰). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه مشهد.
- پویای ایرانی، منیره (۱۳۸۶). «تحقیق در مباحث اجتماعی متون معتبر پارسی (تاریخی - ترسلی)»، رساله دکتری، استاد راهنما: دکتر معصومه معدن‌کن، دانشگاه تبریز.
- تاریخ سیستان* (۱۳۱۴). تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: مؤسسه خاور.
- جوینی، علاالدین عظاملک‌بن بهالدین محمد (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشا*، ج ۳، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: هرمس.
- حموی، یاقوت (۱۳۴۷). *معجم البلدان*، ج ۱، بیروت: دار صادر، دار بیروت.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۱). *لغت‌نامه*، تهران: چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- الراوندی، محمدبن‌علی‌بن‌سلیمان (۱۳۳۳). *راحة‌الصدور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین؛ و دیگران (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، گردآورنده ریچارد نلسون فرای، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۵). *بخارا دستاورد قرون وسطی*، ترجمه محمود محمودی، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- قمی، حسن بن محمدبن حسن (۱۳۶۱). *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن‌علی‌بن‌عبدالملک قمی، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس.

سید محمد نوع‌پسند و هیرو عیسوی ۱۲۵

کاتب، بهالدین محمدبن حسن بن اسفندیار (بی‌تا). *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابخانه خاور. مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱). *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۹۶۲). *دستور دبیری*، تصحیح عدنان صادق ارزی، انقره. نرشخی، ابوبکر بن محمدبن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن نصر القباوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: توس.

